

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جلسه پرسش و پاسخ

عرض کردیم مشهور قائلند به اینکه ضمان مثلي به مثل است و ضمان قيمي به قيمت و ادله ي متعددي دارند؛ آيه ي اعتداء، حديث علي اليد، دليل اعتبار عقلي، بناء و سيره ي عقلاء، قاعده ي احترام مال مؤمن و آخرين دليل شان هم تمسك به اين روايات بود. و ملاحظه فرموديد كه تمام اينها ناتمام است و هيچ يك از اينها نمي تواند مدعاي مشهور را اثبات كند. به نظر ما ولو اينكه مشهور و بالاتر از مشهور ادعاي اجماع هم بر اين مسئله شده، اما انصاف اين است كه از جاهايي كه بسيار بسيار اثبات نظريه ي مشهور مشكل است در همين مسئله ي مثلي و قيمي است كه بگوئيم «المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة».

پاسخ به پرسش 1: مسئله ي ضمان يك امر عقلايي رايج است و ما مي دانيم كه عقلاء مضمون به را هم مشخص كردند، الآن هم بين شان با قطع نظر از شرع، اگر شرعي نباشد، مضمون به براي عقلاء مشخص است. حالا مضمون به در نزد اين عقلاء چيست؟ سه احتمال داديم؛ يكي نظر مشهور «المثلي بالمثل و القيمي بالقيمة» يكي نظر مرحوم ايرواني كه بگوئيم تماماً قيمت است و يكي اينكه بگوئيم تماماً مثل است «إذا تعذر المثل إنتقل إلي القيمة». گفتيم چون دليل عقلاء و بناء عقلاء يك دليل لبي است در ادله ي لبيه بايد قدر متيقن گيري كرد به نظر ما قدر متيقنش همين سومي است. ما از عقلاء اگر سؤال كنيم اگر يك مالي تلف شود و بعد ضامن بيايد مثل او را بدهد - حالا كاري به اينكه اين مثل تفاوت در قيمت دارد يا نه نداشته باشيم - بگوئيم مثلي كه من جميع الجهات و حتي از جهت قيمت هم مثل آن است، آيا ذمه اش بري شده يا نه؟ اين مسلم است كه عقلاء مي گويند اينجا ذمه اش بري شده، اگر در اين فرض به عقلاء بگوئيم يك مثلي من جميع الجهات حتي من جهة المالیه آورد آيا ذمه اش بري شد يا نه؟ مي گويند مسلم بري شده، همين براي ما قدر متيقن مي شود. البته ما الآن قدر متيقن من جهة فراغ الذمه را مي گوييم نه من جهة الأقوال في المسألة. شما يك فرشي ولو قيمي باشد، لباس ولو قيمي باشد، اما وقتي تلف شد آمدي يك فرش و لباس من جميع الجهات حتي من جهة القيمة به صاحبش دادي، اينجا عقلاء مي گويند ذمه ي شما بري شده است.

پاسخ به پرسش 2: در قيمي كه مشهور مي گويند «سواءً تيسر المثل» مشهور مي گويند اگر يك چيزي به اجماع ما قيمي است ولو مثلش هم ميسر باشد بايد قيمتش داده شود، يعني آنچه اولاً و بالذات بر ذمه مي آيد قيمت است كه ما الآن وارد معنای مثلي و قيمي نمي شويم، اگر كسي فتواي مشهور را قبول كرد، مثل امام، مثل مرحوم آقاي خويي، فرمودند **المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة**، اينها مي گويند آن مواردی كه اجماع بر مثلي بودنش هست «فبها» و آن مواردی كه اجماع بر مثلي بودنش نيست قيمي مي باشد يك موارد اختلافي هم داريم، روي بيان ما اين مسئله پيش نمي آيد بلكه مي گوييم «في جميع المواد إذا كان المثل موجوداً و ميسراً فالمثل» روي بناي عقلاء «إذا كان المثل متعذراً إنتقل إلي القيمة» ما اين را مي گوييم.

پاسخ به پرسش 3: شبیه این مسئله در مسئله ي حج مطرح مي شود كه اگر قرباني در مني امكان نداشت، حالا فرض كنيد از

بعضی روایات استفاده می‌شود که در مکه این کار را انجام بدهند، با قطع نظر از این روایات و ادله آیا مجرد «الأقرب فالأقرب» را دلیل برایش داریم یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند دلیل نداریم «الأقرب فالأقرب»! مخصوصاً در این امور تعبّدی چه دلیلی داریم؟ اگر می‌گفتند در این منطقه باید این کار انجام شود، حالا در این منطقه ممکن نیست، البته می‌آید در بحث اینکه آیا قربانی تعدّد مطلوب دارد، وحدت مطلوب دارد، تعدّد مطلوب باشد آن وقت باید بگوئیم در هر جای دیگر، اگر در منی نشد هر جای دیگری شد مانعی ندارد. علی‌الحال این مسئله «الأقرب فالأقرب» در اینکه آیا اعتبار بر آن هست یا نه؟ خودش محل خلاف است، اما اگر گفتیم بنای عقلاء بر مثل است، عقلاء می‌گویند اگر يك مالي از بین رفت، شما آمدید يك مثلي را من جميع الجهات دادی، این ذمه بری شده، آن شخص هم حق ندارد بگوید من این را نمی‌خواهم و پولش را به من بده، ذمه بری شده. اگر مثل متعذر شد «إنتقل إلی القيمة».

پاسخ به پرسش 4: ما می‌گوئیم همه جا اشتغال ذمه به مثل است، یعنی اگر يك چیزی هم قیمی باشد، یعنی در فرضی که مثل برایش میسر است باید شما مثل را بدهی. ثمره‌اش این است که بالأخره در خارج يك چیزی که از بین رفت شما دو راه داری، يك راه این است که مثلش را بدهی، مثلش را باید از بازار بیاوری، مثلاً اگر این فرش از بین رفت و گفتیم شما تلف کردید و ذمه‌ی شما به مثل مشغول است باید بروی مثل را تهیه کنی نه اینکه به مالک پول بدهی که خودت برو تهیه کن. شما باید بروی مثل را تهیه کنی ولو نیاز به این داشته باشی که يك مسافت زیادی را طی کنی، باید مثل را تهیه کنی و به مالک بدهی، اما اگر گفتیم که نه! این قیمی است، از اول ذمه‌ی شما اشتغال به قیمت پیدا کرده ولو مثل هم برایش میسر است.

پاسخ به پرسش 5: تقسیم مثلي و قیمی يك امر عرفی است، عرف يك چیزی را مثل می‌داند؛ این بحث مثلي و قیمی که به برکت ضمان نیامده! عرف برای يك سري اشیاء مثل قائل است که می‌گویند مثلي. روی مبنای مشهور می‌گوئیم اشتغال ذمه در مثلي از اول به مثل است، اصلاً به قیمت نیست، در قیمی هم از اول به قیمت است و به مثل نیست، یعنی مشهور می‌گویند قیمت مثلي فایده ندارد بلکه باید مثلش را بدهد و در قیمی هم مثلش فایده ندارد و باید قیمتش را بدهد، این روی مبنای مشهور. منتهی ما که می‌گوئیم بر این مبنا دلیل نداریم، از ما سؤال می‌کنید که پس اشتغال ذمه به چیست؟ می‌گوئیم ما باشیم و بناء العقلاء، اشتغال ذمه به مثل است، یعنی همه جا باید مثل باشد. یعنی اگر يك شیئی قیمی است ما باید مثلش را بدهیم. روی مبنای ما می‌گوئیم اگر يك چیزی قیمی است، حالا این ذمه‌ی شما مشغول به مثل است، حالا یا روی تعبیر بناء العقلاء پیش بیاویم و یا روی تعبیر أقربیت پیش بیاویم و آنچه که ذمه‌ی شما مشغولش می‌شود مثل است، شما باید اول مثل را بدهی تا ذمه‌تان بری بشود.

پاسخ به پرسش 6: عرف يك چیزی را مثلي و يك چیزی را قیمی می‌داند، بحث این است که مضمون به چیست؟ ذمه به چه چیزی اشتغال پیدا کرده؟ مشهور آنطور می‌گویند. مرحوم ایروانی می‌گوید از اول ذمه به مالیت و قیمت است، مرحوم ایروانی می‌گوید چه مثلي و چه قیمی، تا تلف شد، آنچه می‌آید ذمه‌ی شما را اشغال می‌کند پول مال تلف شده است، یعنی حتی اگر مثل هم دارد و مثل هم پرداخت شود فایده‌ای ندارد.

پاسخ به پرسش 7 : عرف می‌گوید این شیئی قیمی است، یعنی اگر شما در بازار پول این را بپردازي کافی است. می‌خواهم عرض کنم که آیا شما نمی‌توانی تصور کنی که عرف با يك چیزی معامله‌ی قیمی می‌کند، یعنی به بازار اگر رفت عرف می‌گوید پول این را بده اما مثلش هم برایش ممکن است. لذا امام و آقای خوئی رد می‌کنند و تعریفی را شیخ طوسی، علامه و ابن زهره و ... برای مثلي کردند «ما تساوت اجزاء من حيث القيمة» اشتباه است. حالا که اشتباه است بیائیم سراغ عرف و عرف می‌گوید اگر خانه از بین رفت که مثلي نیست و باید قیمتش را بپردازی، اما فرض کنید در گندم عرف می‌گوید مثلي است، کاری به اینکه آیا تساوت اجزاء (که حالا بیان می‌کنیم که مراد این اجزاء چیست؟) ندارم، من گندم را مثلي می‌دانم می‌گویم يك كيلو گندم از این سفره با يك كيلو گندم از آن سفره فرقی نمی‌کند و مثل هم هستند. دو سه نکته را راجع به روایاتی که به عنوان وثیقه‌ی رهن بود می‌خواستم تذکر بدهم؛ این روایات رهن که در جلسه‌ی گذشته خواندیم، بعضی از اساتید ما به همین روایات استدلال کردند و نظر مشهور را با همین روایات اثبات کردند، ملاحظه فرمودید ما چند اشکال به آن استدلال داشتیم، حالا اشکال دیگری هم

مي‌خواستيم اضافه كنيم كه وقت نيست. و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين.